

The semantics of the word Zakat and its derivatives with the companionship approach in the Holy Quran

(Received: 2022-01-11 Accepted: 2022-04-18)

zahra ranjbar¹

Hossein mohtadi²

kodadad bahri³

Abstract

Semantics is the scientific study of meaning that is one of the sub-branches of linguistics and includes cognitive, historical, descriptive and etc. approaches. The descriptive approach of this science, which we mean, includes companionship and substitution. Our focus in the present research is on the companionship part of this science, and we try to deal with the relationship between the word Zakat and its derivatives with its companions through the companionship relationship. In this regard, let us understand the issue of Zakat, which is one of the branches of religion, due to the great emphasis of God among all His other commands. What adds to the importance of this research is that the word Zakat with its derivatives is mentioned 59 times in the Holy Qur'an, and certainly in a book like the Qur'an, where everything is stated in its place, the repetition of this word is not without reason. The findings of the study indicate that the word Zakat is associated with words such as Salah, Wali, Obedience to God and Obedience to the Messenger, Tab, Amen, Don al-Khuf and Al-Hazn, Barr, Muttaqoon, Jahed and Hanan and its derivatives with permission, Az Al-Basr and Hafiz Al-Faraj. In the meantime, the word "Salah" has the highest frequency of associating with Zakat, and the reason for this is that God intends to convey to Muslims the status and value of these two branches of religion, as if he considers the condition for accepting the rest of the actions of Muslims after these two acts. Those obedient to God and obedient to the Messenger and the patient and the faithful with the word Zakat are the most frequent companions.

Keywords: Holy Quran, Semantics, Companionship, Zakat.

1) Master student of Arabic language and literature at Persian Gulf University bushehr Iran Email: zahraa.r2611@gmail.com

2) Associate Professor of Arabic Language and Literature Department, Persian Gulf University bushehr Iran (The Corresponding Author) Email: mohtadi@pgu.ac.ir

3) Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University bushehr Iran Email: bahri@pgu.ac.ir





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۸۱-۱۰۲

DOR: 20.1001.1.26455714.1400.5.2.2.4

معناشناسی واژه «زکاة» و مشتقات آن با رویکرد هم‌نشینی در قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹)

زهرا رنجبر^۱
حسین مهتدی^۲
خداداد بحری^۳



سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

چکیده

معناشناسی مطالعه علمی معناست که یکی از زیر شاخه‌های علم زبان‌شناسی است و شامل رویکردهای شناختی، تاریخی، توصیفی و ... است. رویکرد توصیفی این علم که مقصود ماست خود شامل هم‌نشینی و جانیشینی است که توجه ما در پژوهش پیش‌رو بر روی قسمت هم‌نشینی این علم است و سعی داریم از طریق رابطه هم‌نشینی به ارتباط بین واژه زکاة و سایر مشتقات آن با هم‌نشینی‌های آن بپردازیم و با توجه به این ارتباط، به دلیل تأکید زیاد خداوند از بین همه دستورات خود، بر روی مسئله زکات که یکی از فروع دین است، پی ببریم. آنچه بر اهمیت انجام این پژوهش می‌افزاید این است که واژه زکاة به همراه مشتقات آن ۵۹ بار در قرآن کریم ذکر شده است و قطعاً در کتابی چون قرآن که همه چیز در جایگاه خود بیان شده است تکرار این واژه بدون دلیل نیست. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که واژه زکاة با واژه‌هایی مانند صلاة، ولی، اطیعوا الله و اطیعوا الرسول، تاب، آمن، دون الخوف و الحزن، بر، متقون، جاهد و حنان و مشتقات آن نیز با یوژن، عض البصر و حفظ الفرج هم‌نشین شده است، در این میان واژه صلاة بیشترین بسامد هم‌نشینی را با زکات دارد و دلیل این امر این است که خداوند قصد دارد به مسلمانان جایگاه و ارزش این دو فروع دین را برساند و گویی شرط قبولی بقیه اعمال مسلمانان را این دو عمل می‌داند بعد از آن «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و تاب و آمن» با واژه زکاة پربسامدترین هم‌نشین‌ها هستند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معناشناسی، هم‌نشینی، زکاة.

۱) دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، ایمیل: zahraa.r2611@gmail.com
۲) دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، (نویسنده مسئول)، ایمیل: mohtadi@pgu.ac.ir
۳) استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، ایمیل: bahri@pgu.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

معناشناسی اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنا می‌پردازد. (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳) معناشناسی را تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان تعریف می‌کنند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۴) ادب‌پژوهان و پژوهشگران در حوزه قرآن برای تحلیل جملات به تفاسیر و برای شناخت واژه به فرهنگ لغت مراجعه می‌کردند و درصدد آن هستند که به درک صحیحی از این آیات الهی برسند؛ اما رفته رفته دریافتند که این تفاسیر و فرهنگ لغت‌ها کمک زیادی به آن‌ها می‌کند؛ ولی کافی نیست پس باید به سراغ علم زبان‌شناسی و زیرشاخه آن معناشناسی رفت و از آن کمک بگیرند و از این طریق به معنای بهتری از متن قرآن، هدف و پیام آیات آن به عنوان یک منبع مهم دینی برسند و ارتباط بین واژه مد نظرشان با واژه‌های مرتبط و همراه آن را بفهمند و با توجه به این معنای درست به عملکرد درست و صحیح احکام الهی بپردازند.

زکات به عنوان یکی از فروع دین اسلام و امری اجتماعی و همچنین به عنوان یکی از پنج ستون دین الهی است که تأکید زیادی به آن شده است. اهمیت آن تا بدان جایی است که این فریضه الهی پس از فریضه نماز که به عنوان یکی دیگر از ستون‌های دین الهی و همچنین به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول دین می‌باشد، آمده است. در بسیاری از آیات، روایات و خصوصاً قرآن کریم به آن توصیه بسیار زیادی شده است. قصد خداوند از بیان و همراه کردن این دو فریضه دادن این پیام به مسلمانان است که در زندگی و حتی احکام دین، هم امور فردی و هم امور اجتماعی مهم و قابل توجه است و اگر در دین راه تصوف و تک‌روی را پیش گیریم امری اشتباه است. همچنین زکات و یا مشتقات آن با کلماتی چون جاهل و مؤمن هم‌نشین شده است و خداوند از این هم‌نشینی قصد دارد بالا بودن جایگاه و مهم بودن مسئله زکات را به همه مسلمانان برساند.

زکات یک واجب الهی است که گاهی نیز می‌توان آن را به عنوان صدقه و انفاق، یک عمل مستحب به حساب آورد و اینکه در چه زمانی این امر و برای چه شخصی واجب و یا مستحب به حساب آورده شود، براساس نوع مال، تعداد و ارزش آن مال است. زکات امری اجتماعی و از طرف خداوند می‌باشد که باعث همدلی، ارتباط میان مسلمین، هم‌طراز شدن سطح اقتصادی فقرا و ثروتمندان و تواضع، فروتنی و پایین آمدن غرور ثروتمندان که به دلیل مال زیاد آن‌هاست، می‌شود و خداوند از این طریق آن‌ها را مورد امتحان الهی قرار می‌دهد که تا چه حد آنان از دستورات الهی پیروی می‌کنند و اینکه آیا حاضرند از این مال زیاد خود که خداوند به آنان عطا کرده است به دیگران نیز سودی برسانند یا خیر؟

زکات به عنوان یک امر اجتماعی، اقتصادی و واجب در همه ادیان اسلامی و حتی قبل از اسلام نیز مورد توجه بوده است؛ اما در ادیان قبلی تنها به عنوان یک نوع سفارش اخلاقی بوده که پیامبران به توصیه به این امر اخلاقی قشنگ به مردم قوم خود امر می‌شدند؛ اما در

دین مبین اسلام به عنوان یک امر واجب الهی خوانده می‌شود که کسانی که واجب به انجام دادن این امر مهم هستند در صورت؛ هر گونه بی‌اعتنایی و یا انکار آن به عنوان مرتد دین و کافر خوانده می‌شوند و کسانی نیز که زکات دادن بر آن‌ها واجب نیست باز هم در صورت امکان به این امر پسندیده دعوت می‌شوند.

در این پژوهش سعی ما بر این است تا با توجه به تأکید زیاد قرآن کریم به پرداخت زکاه و هم‌نشینی این واجب الهی با واژه‌های مهمی که خداوند به آن‌ها نیز تأکید بسیاری کرده است، بپردازیم و با استفاده از روش هم‌نشینی علم معناشناسی به سوالات زیر پاسخ دهیم:

۱. خداوند واژه زکاه و مشتقات آن را با چه کلماتی هم‌نشین کرده است؟

۲. هم‌نشین‌های زکاه چه تأثیری در معنای زکاه دارد؟

۱.۱. پیشینه تحقیق

با پژوهش در منابع متعدد آنچه درباره موضوع معناشناسی و زکات نوشته شده است عبارتند از: کتاب نگاهی تازه به معناشناسی از فرانک پالمر، ترجمه کوروش صفوی، تهران، کتاب ماد، ۱۳۸۷؛ درآمدی بر معنی‌شناسی از کوروش صفوی، چاپ سوم، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷؛ کتاب معناشناسی از احمد عمر مختار، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵؛ زکات دومین زیربنای اقتصادی اسلام از حسن موسوی راد لاهیجی، چاپ اول، امام‌شناسی و آثار الحجه (ع)، ۱۳۷۹؛ زکات از محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲؛ زکات از محمدحسین فلاح‌زاده، ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۳؛ اسرار احکام زکات از دیدگاه قرآن و روایات معصومین از جواد صادقی، تهران، نشر فاخر، ۱۳۸۱؛ زکات ره توشه عالمین از مهدی اسماعیل پور دره، ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۱ و ...؛ اما پژوهش جداگونه و مجزایی درباره هم‌نشینی زکاه و مشتقات آن صورت نگرفته است.

۲. مفهوم معناشناسی

معناشناسی مطالعه علمی معناست (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۷) و یا دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۱۹) و از اسم یونانی sema به معنای «نشانه و علامت» و فعل semaino به معنای «علامت زدن و معنا دادن» گرفته شده است. (اچسون، ۱۳۷۱: ۱۱۳) این دانش به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۹) معناشناسی زبانی دانش مطالعه انتقال معنا از طریق زبان است. (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۴) در این دانش، معنا، درون نظام زبان بررسی می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۲۹)

در معناشناسی زبانی از روش‌های گوناگون برای مطالعه معنا استفاده شده است که معناشناسی حوزه‌های معنایی یکی از این روش‌هاست. این روش در مطالعات قرآنی با نام ایزوتسو گره خورده است. او در معناشناسی خود دو رویکرد اساسی داشت: رویکرد اول:

معناشناسی در زمانی یا تاریخی diachronic semantic است که زمان در معناشناسی دخیل است و بر اساس تطور معنا در طول زمان، به بررسی معنا پرداخته می‌شود. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۹-۴۳) به طور کلی معناشناسی تاریخی، مطالعه تغییرات معنا در طول زمان است. (پالمر، ۱۳۶۶: ۲۹)

رویکرد دوم، معناشناسی همزمانی synchronic semantic است که عنصر زمان حذف می‌شود و تغییرات و تطورات واژه‌ها در طول زمان لحاظ نمی‌شود؛ بلکه کل متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این روش، معناشناسی از سطح واژه و گزاره فراتر رفته و کل متن تأسیسی را معیار و موضوع معناشناسی قرار می‌دهد و عنصر زمان را حذف می‌کند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۹۷؛ قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۰-۵۳۱)

پس معناشناسی همزمانی خود به دو قسمت، نسبت و یا ارتباط هم‌نشینی، نسبت و یا ارتباط جاننشینی تقسیم می‌شود که فرد پژوهشگر در این حیطه با کمک از این نسبت‌ها دست به تحلیل متن مورد پژوهش می‌زند. رابطه هم‌نشینی، پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند در حالی که روابط جاننشینی، ارتباط عناصر را با جانشین‌های آن‌ها توصیف می‌نماید. (باقری، ۱۳۷۷: ۴۱) رابطه هم‌نشینی در اصل، رابطه موجود میان واحدهایی است که در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۰) برای اینکه واژگان یا نشانه‌های زبانی بتوانند پیامی را برسانند، باید طبق روال خاصی بر روی یک محور افقی در کنار هم بنشینند. حال اگر واحدهای یک جمله را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که هر یک از آنها، از یک مقوله دستوری و مکمل یکدیگر هستند و چنانچه یکی از واحدهای هم‌نشین تغییر یابد یا حذف شود، در مفهوم پیام نیز خلل ایجاد می‌شود. این محور را محور هم‌نشینی می‌گویند و رابطه واحدهایی که بر روی این محور و در کنار هم می‌نشینند را، رابطه هم‌نشینی می‌نامند. رابطه هم‌نشینی بیشتر ناظر به پیوند ترکیبی میان عناصر زبانی است. (دهقان‌پور، علیرضا و ژیلای بخشی، ۱۳۹۴: ۴)

رابطه جاننشینی، در اصل رابطه موجود میان واحدهایی به شمار می‌رود که به جای هم انتخاب می‌شوند و در همان سطح، واحد تازه‌ای پدید می‌آورند. رابطه جاننشینی، رابطه بین اجزایی است که روی یک محور عمودی قرار می‌گیرند و همدیگر را نفی و طرد می‌کنند این محور، محور جاننشینی نام دارد. (بی‌رویش، ۱۳۶۳: ۳۰-۳۱)

۳. معنای لغوی و اصطلاحی زکاة

«زکاة» از نظر لغوی عبارت است از: نماء (فزونی)، پاکی، صلاح، شایستگی، مدح، برکت و خالص چیزی. (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۳۹۴/۵؛ زبیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۴/۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۳۵۸/۱۴) برخی از لغت‌پژوهان معنای اصلی این واژه را نماء و فزونی دانسته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۸۰) و برخی دیگر چهار معنای اصلی را برای آن برشمرده‌اند. (ابن اثیر،

۱۳۶۴: ۳۰۷/۷) علامه مصطفوی معنای اساسی و اصلی در ماده «زک و» را رد صلاحیت ناهق و بیرون کردن آن از وجود سالم دانسته، که موارد دیگر از قبیل: رشد و فزونی یافتن، صلاح، طهارت، برکت و لیاقت از لوازم و آثار آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۳۷/۴)

اصل وجوب زکات از مسلمات فقهی شیعه و اهل سنت است، آن‌سان که برخی فقها، آن را از ضروریات دین شمرده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۵: ۸/۴؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۱۳/۱۵) با این حال در مورد اینکه به چه اقلامی زکات تعلق می‌گیرد دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۱. دیدگاه محدودکنندگان: اکثر قریب به اتفاق زکات را منحصر به مواردی خاص نموده‌اند. دیدگاه مشهور بین فقیهان شیعه انحصار آن به موارد نه‌گانه است: «گندم، جو، کشمش، خرما، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره». (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۸۱/۱۱؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱۲۹؛ موسوی (علم الهدی)، ۱۴۱۵: ۲۰۶) برخی مانند شیخ صدوق و پدر او و ابن ابی عقیل زکات مال التجاره را واجب می‌دانستند. (حلی، ۱۴۱۲: ۱۹۱/۳-۱۹۲) برخی دیگر این نظریه را به گروهی از فقیهان شیعه نسبت داده‌اند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۴۵/۱؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۹۱/۲)

۲. دیدگاه توسعه دهندگان: برخی از فقیهان و محدثان انحصار اموال زکوی به مواردی خاص را نپذیرفته و بر تعمیم آن تأکید کرده‌اند. در بین محدثان پیشین یونس بن عبدالرحمن بر این باور بود که انحصار زکات به نه مورد مربوط به آغاز دوران نبوت بوده و سپس از سوی رسول خدا (ص) به تمامی حبوب گسترش پیدا کرده است. (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۰۹/۳؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۹/۲)

از عبارات کافی چنین بر می‌آید که کلینی نیز همین دیدگاه را داشته است. (نجفی، ۱۳۶۵: ۶۹/۱۵) همچنین ابن جنید نیز در بسیاری از محصولات کشاورزی و نیز عسل، زکات را واجب می‌دانسته است. (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۲۱۰؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۶۹/۱۵)

۴. هم‌نشینی‌های زکات در قرآن

۴.۱. هم‌نشینی زکاء با صلاة و ولی

واژه زکاء با واژه‌هایی همچون صلاة و ولی هم‌نشین شده است: اکنون به بررسی معنای لغوی صلاة می‌پردازیم سپس به تحلیل آیه مد نظر می‌رسیم.

در اینکه ریشه صلاة ناقص واری است یا یایی، بین لغت‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. از آنجایی که تنبیه و جمع صلاة «صلوان و صلوات» می‌باشد؛ دیدگاه اول تأیید می‌شود. لغت‌شناسان برای صلو و مشتقات آن، معانی متعددی ذکر کرده‌اند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دعا: بسیاری از اهل لغت معنای لغوی صلو را دعا کردن، تبریک گفتن و ستایش کردن

دانسته‌اند. به عقیده برخی از ایشان نماز را از آن جهت صلوة خوانده‌اند که متضمن دعاست. (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۸۵؛ حسینی زبیدی، ۱۳۸۵: ۶۰۶/۱۶)

۲. عبادت مخصوص و مفروض: مشتقات ماده صلو در قرآن به معنی نماز و نمازگزار و نماز خواندن هم آمده است و از این جهت به این نام، نامگذاری شده است که گویی متضمن آنچه در آن است، می‌باشد و نماز از عباداتی است که از شرع جدا نیست. (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۸۵)

۳. تعظیم: برخی از لغت‌شناسان بر این باورند که صلوة به معنای تعظیم است و نماز را هم؛ به این خاطر صلوة نامیده‌اند که تعظیمی در برابر خداست. (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۱۴/۱۴) حال به معنای ولی می‌پردازیم: ولی از ریشه «ولی» است که ناقص یایی و مثال واوی است. برای آن معناهای متعددی است که به چند مورد اکتفا می‌کنیم: ۱- در معنای محب (دوستدار) به کار می‌رود که متضاد واژه عدو به معنای دشمن باشد. ۲- در معنای صدیق (دوست) به کار می‌رود. ۳- به معنای نصیر (حامی و کمک کننده)، نیز به کار می‌رود. ۴- به معنای ولی (سرپرست) هم به کار می‌رود. (حسینی زبیدی، ۱۳۸۵: ۳۱۰/۲۰)

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائدة/۵۵)؛ «سرپرست و رهبر شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردند: همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.»

این آیه به آیه ولایت مشهور است که شیعه‌ها بر این اعتقادند که در شأن حضرت علی(ع)، نازل شده است «این آیه حاوی چند پیام است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم: در قرآن واژه نماز و زکات در موارد زیادی با هم، هم‌نشین شده‌اند و معمولاً نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است؛ ولی در این آیه، هر دو به هم آمیخته‌اند. (دادن زکات در حال نماز) «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... («إِنَّمَا»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاص است و آن را هم خداوند در افرادی که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، منحصر کرده است)، برای توجّه به محرومان، نماز هم مانع نیست. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد)، ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ ... («يُقِيمُونَ» و «يُؤْتُونَ» فعل مضارع می‌باشند که نشانه دوام و پیوستگی است)، توجّه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، کسی که نسبت به فقرایی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولی شما باشد. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ». (قرآنی، ۱۳۸۸: ۳۱۹/۲-۳۲۰)

راجب اینکه این آیه درباره چه کسی نازل شده است اختلاف وجود دارد؛ ولی اکثر مفسران بر این متفق‌اند که: درباره حضرت علی(ع) نازل شده است، زمانی که ایشان در

حال رکوع بودند و تهی دستی درخواست صدقه‌ای می‌کند و ایشان انگشتر خود را در زمان رکوع به آن فقیر صدقه می‌دهند.

همانطور که از این پیام‌ها و تفسیر مربوطه مشخص است: صلاة در اینجا به معنای نماز خواندن که یک فریضه و عبادت مخصوص و تعظیمی در برابر خداوند است به کار رفته است خداوند به این نکته اشاره دارد که تنها افرادی که نماز می‌خوانند و زکات پرداخت می‌کنند حق ولایت و سرپرستی بر مردم را دارند؛ البته این نکته مهم را نباید فراموش کرد که اینکه اگر هر شخصی که نماز می‌خواند و زکات پرداخت می‌کند حق ولایت بر مردم را دارد، اشتباه است؛ در واقع این دو عمل لازمه ولایت بر مردم است ولی کافی نیست و خداوند قصد دارد در این آیه با ادغام کردن پرداخت زکات در حین نماز ولایت را مخصوص شخص خاصی بخواند، همچنین قصد دارد تا به همه مسلمان این پیام را بدهد که مسلمانان باید در عین توجه به امور عبادی خود توجه به امور اجتماعی نیز فراموش نشود. درست است که این دو دلیل بر اینکه آن فرد بتواند بر مردم ولایت کند نمی‌شود؛ اما هر کس که خداوند او را بر مردمش ولی می‌خواند، انجام این دو عمل نیز در وجود او قرار می‌دهد. حال به نمونه دیگری از هم‌نشینی زکاة با صلاة اشاره می‌کنیم:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (بقره/۴۳)؛ «نماز به پا دارید و زکات را بپردازید و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید.» «خداوند در این سوره زکاة و صلاة را با هم، هم‌نشین کرده است و هر دو امر را با فعل امر به کار برده است تا به همه بگوید که هر دو یک فریضه دینی است.» (ایباری، ۱۴۰۵: ۷۶/۹) در اهمیت و ارتباط زکاة و صلاة همین بس که به عقیده برخی از مفسران انجام این دو عمل مهم اسلامی، دارای جمیع فواید دنیا و آخرت است (طیب، ۱۳۷۸: ۶۹/۳)؛ بنابراین برخی این دو عمل را با تعبیر رأس الأعمال بیان کرده‌اند. (ایباری، ۱۴۰۵: ۱۹۷/۹) در این آیه صلاة به معنای عبادت مخصوص آورده است و قصد خداوند در این آیه این است که شأن و جایگاه امور عبادی فردی و اجتماعی را در یک راستا بداند.

واژه زکاة در ۲۹ مورد با واژه صلاة در قرآن هم‌نشین شده است که در زیر به سوره و آیه‌های این هم‌نشینی‌ها، اشاره خواهیم کرد: سوره بقره آیه‌های ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷ و ۲۷۷؛ سوره نساء آیه‌های ۷۷ و ۱۶۲؛ سوره مائده آیه‌های ۱۲ و ۵۵؛ سوره توبه آیه‌های ۵، ۱۱، ۱۸، ۷۱ و ۱۰۳؛ سوره مریم آیه‌های ۳۱ و ۵۵؛ سوره انبیاء آیه ۷۳؛ سوره حج آیه‌های ۴۱ و ۷۸؛ سوره مؤمنون آیه ۴؛ سوره نور آیه‌های ۳۷ و ۵۶؛ سوره نمل آیه ۳؛ سوره لقمان آیه ۴؛ سوره احزاب آیه ۳۳؛ سوره فاطر آیه ۱۸؛ سوره مجادله آیه ۱۳؛ سوره مزمل آیه ۲۰ و سوره بینه آیه ۵.

۴. هم‌نشینی واژه زکاة با تاب و أطیعوا الله و أطیعوا الرسول

واژه زکاة با واژه‌هایی همچون تاب و أطیعوا الله و أطیعوا الرسول هم‌نشین است: در اینجا به بررسی معنای واژه تاب می‌پردازیم: واژه تاب از ماده توب و اجوف واوی است و به معنای

ترک گناه به بهترین صورت ممکن می‌باشد؛ در واقع یک نوع عذرخواهی است از کاری که باید انجام داده نمی‌شده است و انجام شده است یا از کاری که باید انجام می‌داده است و انجام نداده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۷۶/۱) واژه اطیعوا از ماده طاع به معنای اطاعت، فرمانبرداری، حرف شنوی و رامی است. (انجمن عربی و فارسی، ۱۹۵۶: ۲۸۲)

﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ﴾ (مجادله/۱۳)؛ «آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوی خودداری کردید اکنون که این کار نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایند (و بدانید) خداوند از آنچه انجام می‌دهید باخبر است.»

در زمان پیامبر اکرم (ص) افرادی ثروتمندی بودند که تمام وقت پیامبر را می‌گرفتند و به حرف زدن و نجوا کردن با پیامبر مشغول می‌شدند و مهم تر اینکه این سخنان عادی بود و حرف‌هایی که پنهانی باشند، نبود و دیگر وقتی به بقیه نمی‌دادند؛ بنابراین خداوند آیه ۱۲ سوره مجادله را نازل کرد و دستور به صدقه دادن برای نجوا کردن با پیامبر داد؛ پس گروهی فقیر و تهی دست بودند و نتوانستند صدقه دهند و فرمان صدقه بر ثروتمندان، به خاطر آزمندی بر اموالشان، دشوار آمد و آنان فهمیدند که وقت پیامبر (ص) برای رساندن رسالت و اداره امور مسلمانان است و تنها به آنان اختصاص ندارد، خداوند به ایشان اجازه داد که بدون صدقه دادن با او نجوا کنند و کسانی را که صدقه نداده بودند، مورد عفو قرار داد؛ البته، مشروط بر این‌که آن‌ها در نماز و زکات و سایر طاعات، کوتاهی نکنند. (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷/۴۵۲)؛ بنابراین خداوند شرط قبولی توبه آنان را در بپا داشتن نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و پیامبرش می‌داند.

۴. هم‌نشینی واژه زکاء با دون الخوف و دون الحزن و آمن

واژه زکاء با «دون الخوف و دون الحزن و آمن» هم‌نشین شده است: در اینجا به بررسی معنای واژگان آمن و دون الخوف و دون الحزن می‌پردازیم، سپس به تحلیل آیه مد نظر خواهیم پرداخت. واژه خوف به معنای ترسیدن و حذر و پرهیز کردن از چیزی است و واژه حزن؛ هرگونه غم و اندوه و غصه‌ای را شامل می‌شود. (افرام البستانی، ۱۳۸۹: ۱۱۸) آمن، نیز از ماده آمن گرفته شده و اسم فاعل آن مؤمن است و معنای مؤمن و با ایمان و معتقد را می‌دهد. (آذرتاش، ۱۳۹۳: ۲۹)

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۲۷۷)؛ «همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.»

این آیه سخن از گروه باایمانی است که درست نقطه مقابل رباخوارانند، می‌فرماید: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و زکات را پرداختند اجر و پاداششان نزد خدا است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

در برابر رباخواران ناسپاس و گنهکار، کسانی که در پرتو ایمان، خودپرستی را ترک گفته و عواطف فطری خود را زنده کرده و علاوه بر ارتباط با پروردگار و بر پا داشتن نماز، به کمک و حمایت نیازمندان می‌شتابند و از این راه از تراکم ثروت و به وجود آمدن اختلافات طبقاتی و به دنبال آن هزار گونه جنایت جلوگیری می‌کنند، پاداش خود را نزد پروردگار خواهند داشت و در هر دو جهان از نتیجه عمل نیک خود بهره‌مند می‌شوند.

طبیعی است دیگر، عوامل اضطراب و دلهره برای این دسته به وجود نمی‌آید، خطری که در راه سرمایه‌داران مفت خوار بود و لعن و نفرین‌هایی که به دنبال آن نثار آن‌ها می‌شد برای این دسته نیست و بالاخره از «آرامش کامل» برخوردار بوده هیچگونه اضطراب و غمی نخواهند داشت؛ همانگونه که در پایان آیه آمده «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲-۳۷۲) خداوند در این آیه به مسلمانانی که به خداوند ایمان آوردند و اعمال صالح انجام می‌دهند و به دستوراتی که خداوند داده، جامه عمل می‌پوشانند، از جمله پرداخت زکات که خداوند به انجام آن تأکید زیادی کرده است، وعده داده است که هر نوع ترس و دلهره‌ای را از دل‌های آنان زدوده و به جای آن همواره آرامش و خیالی آسوده به آنان عطا خواهد کرد، این پرداخت زکات در این آیه در واقع همان کمک به نیازمندان و مسمندان است؛ گویی قصد خدا در این آیه این بوده است که ایمان وقتی ایمان به شمار می‌آید که همراه با اطاعت از خدا و دستوراتش باشد آن هم نه تنها با حرف زدن و گفتن اینکه اطاعت میکنم؛ بلکه با انجام اعمالی که خداوند بدان‌ها امر کرده است.

واژه زکاة و مشتقات آن و دون الخوف و دون الحزن که فقط همین یک بار با هم، هم‌نشین شده‌اند؛ اما هم‌نشینی با واژه «آمن» در سوره‌ها و آیات زیادی است که عبارتند از: سوره بقره آیه‌های ۱۷۷ و ۲۳۲؛ سوره نساء آیه ۱۶۲؛ سوره مائده آیه ۵۵؛ سوره اعراف آیه ۱۵۶؛ سوره توبه آیه‌های ۱۸ و ۷۱ و سوره نور آیه ۲۱.

۴. ۴. هم‌نشینی واژه زکاة با «برّ و متقون»

در این قسمت به بررسی هم‌نشینی واژه زکاة با برّ و متقون می‌پردازیم:

ابتدا به بررسی معنای واژه برّ و سپس متقون می‌پردازیم: برّ که جمع آن ابرار است معنای مهربان، نیکوکار، بخشنده، پارسا و درستکار را می‌دهد. (آذرتاش، ۱۳۹۳: ۵۰) واژه متقون از ماده تقی به معنای ترسیدن به خصوص ترسیدن از خداوند متعال است؛ جمع آن اتقیاء می‌باشد که معنای پارسا و متقی و خداترس را می‌دهد. (همان: ۹۸)

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ
وَإِسْأَلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي
الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۷)؛ «نیکی
[تنها] به این نیست [که به هنگام نماز] صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید [و
گفتگو از مسئله قبله و تغییر آن نمایید و تمام وقت خود را مصروف آن سازید] بلکه نیکی
[و نیکوکار] کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران
ایمان آورده‌اند و مال خود را با تمام علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و
مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکات
را می‌پردازند و به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها
و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند این‌ها کسانی هستند که راست
می‌گویند [و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است] و این‌ها پرهیزکاران هستند.»

«خطاب در آیه متوجه اهل کتاب است؛ زیرا یهود به سمت مغرب و به سوی بیت المقدس
و نصاری به جانب مشرق نماز می‌گذاشتند، هنگامی که قبله تغییر کرد و رسول خدا (ص)
به سمت کعبه برگردانده شد، میان اهل کتاب بحث و گفتگوی زیادی به عمل آمد و یهود و
نصاری بر این باور بودند که نیکوکاری تنها در توجه نمودن هر یک از آن‌ها به قبله خودشان
می‌باشد. از این رو خداوند آیه فوق را نازل کرد و ضمن رد پندار باطل آنان می‌فرماید:
«لَيْسَ الْبِرَّ»: نیکوکاری در آنچه شما گمان می‌کنید نیست؛ زیرا توجه کردن به جانب مشرق
و مغرب [در حال نماز] نسخ شده است.

برخی گفته‌اند: بحث و گفتگو میان مسلمانان و اهل کتاب در امر قبله زیاد شده بود، از
این رو خداوند این آیه را نازل کرد و فرمود: تمام نیکی‌ها، در امر قبله خلاصه نمی‌شود؛ «وَ
لَكِنَّ الْبِرَّ» ولیکن نیکوکاری که باید توجه هر کس بدان معطوف گردد، ایمان است؛ «بِرَّ مَنْ
ءَامَنَ» نیکوکاری کسی است که، به خدا و روز قیامت و وجود فرشتگان و ... ایمان بیاورد
و به اعمال نیک مذکور در آیه مبادرت کند. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۲۲۷/۱) اعمال نیک در آیه
شامل: مال خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه
و سائلان و بردگان انفاق کردن، نماز را برپا داشتن، زکات را پرداختن، به عهد خود _ به
هنگامی که عهد بستند _ وفا کردن و در هنگام فقر و تهیدستی و درد و مرض و جهاد با
دشمنان دین صبور و شکیبا بودن، می‌باشد؛ بنابراین مقصود خداوند از هم‌نشینی واژه زکاة و
«بِرَّ» این است که پرداخت زکات جزء اعمالی است که کار نیک محسوب می‌شود؛ در واقع
می‌توان زکات را از جمله کارهای نیکی که اعمال فرد با تقوا و نیکوکار شمرده می‌شود،
محسوب کرد.

کشف الاسرار نوشته است: معنی «بر» مهربانی است و نیکوکاری و راستی و خوشخوئی

و گفته‌اند که: «بر» اینجا ایمان و تقوی است و این آیه خود عین دلیل است که همه اشارت است به ایمان و تقوی. (عاملی، ۱۳۶۰: ۱/۲۷۴)

در این آیه کلمه زکاة با متقون نیز هم‌نشین شده‌اند. این آیه نمونه جامع و کامل تربیتی را نشان داده که عقل به مرتبه ایمان رسیده و ایمان منشأ انفاق و اقامه صلاه و دادن زکات شده و در میان ایمان و این اعمال، خوی وفای به عهد و صبر در مصائب تکوین یافته تا انسانی موزون و راست و متقی پدید آورده است. تربیت به هر معنا و به هر صورت جز این باشد ناقص و یک جانبه و ناهماهنگ می‌باشد. احکام و شرایع آسمانی مقدمه یا وسیله‌ای برای پرورش چنین انسانی است. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۲-۵۲)

«ابو الفتوح: مقصود از «متقون» آن کسانی هستند که خود را در پناه تقوی، از عذاب آخرت بواسطه این کارهای خوب که توضیح دادیم نگاه می‌دارند. سخن ما: برای جلوگیری از عقاید خرافی آنهایی است که تمام امتیازات و خوشبختی‌های خود را در خم و راست شدن و سجاده گستردن و رو به قبله کردن می‌دانند. از اول آیه ۱۷۷ «لَيْسَ الْبِرُّ» به کلمه نفی آغاز کرده است که به طور کلی این جور چیزها خوب شمرده نمی‌شود؛ بلکه نیکی و نیکوکاری چیز دیگری است؛ چون اگر در جمله‌های آن دقت کنیم می‌بینیم که اساس و عمده‌ی نظریه‌ی تربیتی اسلام در این آیه گفته شده است.

اول مسئله ایمان است و دل‌بستگی و کمال علاقه به مقدّسات و به مبادی تکامل بشری که ایمان به خدا و پیغمبر باشد، بعد عقیده و یقین به روز پاداش که نتیجه کوشش‌های دوره زندگی است و موجب پیدایش پیغمبرها است، سپس ایمان به ملک که واسطه میان خدا و پیغمبر است و همان نیرو و معنویت پیغمبر که موجب الهام و وحی است و کتاب آسمانی که واسطه میان پیغمبر و مردم است و نشانه و دلیل شخصیت و اثر باقی او و وسیله هدایت مردم است برای همیشه و پس از یادآوری اساس و پایه‌های دین، مردم را متوجه کرده است که کار نیک خوبی‌های اجتماعی است و آنچه مربوط به کارهای نفسانی است فقط از نماز نامبرده شده است؛ پس در نتیجه برای راهنمایی مردم، کار نیک را بعد از ایمان، به احسان و گذشت از مال و شکیبایی و وفای به عهد و پیمان‌داری، منحصر کرده است. (عاملی، ۱۳۶۰: ۱/۲۷۷-۲۷۸)؛ بنابراین مقصود خداوند از هم‌نشینی زکاة و برّ این بوده است که به همگان بفهماند که صرفاً توجه به قبله و امور مربوط به آن از اعمال خوب و مهم به شمار نمی‌آید؛ بلکه باید به تمامی مسائل و اموری که خداوند به آنها امر کرده است، گوش نمود و با دقت تمام آنها را انجام داد که یکی از این امور پرهیزگاری و ترس از خداست که این ترس از خدا سبب اطاعت از دستورات پروردگار حق تعالی می‌گردد و دیگری پرداخت زکات می‌باشد که سبب از بین رفتن فقر و کم شدن فاصله طبقاتی می‌باشد.

اکنون به نمونه دیگری از هم‌نشینی زکاة و متقون اشاره خواهیم کرد: ﴿وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اَصِيبُ بِهٖ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

فَسَاكُتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿اعراف/۱۵۶﴾؛ «برای ما در دنیا و آخرت نیکی بنویس. ما به سوی تو بازگشته‌ایم. گفت: عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم و رحمت من همه چیز را دربرمی‌گیرد. آن را برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت.»

حضرت موسی در این آیه از خداوند می‌خواهد که در دنیا و آخرت به او و قومش نیکی عطا کند؛ چون که ما به سمت تو بر می‌گردیم. خداوند در جواب او می‌گوید: عذابم را بر هر کس بخواهم می‌رسانم و «رحمتم هم، همه چیز را در بر می‌گیرد در این زمان ابلیس سر بر آورد و شادی نمود و نشاط کرد و گفت: من نیز شامل این رحمت می‌شوم، رب العالمین ابلیس را و بیرون کرد با این سخن که: رحمت من شامل کسانی است که پرهیزگارند و زکات می‌پردازند و کسانی که به آیات من ایمان می‌آورند» (مبیدی، ۱۳۷۱: ۷۵۸/۳-۷۵۹)؛ پس از محتوای این آیه نتیجه می‌گیریم که خداوند برای کسانی که رحمتش شامل آن‌ها شود شرط‌هایی گذاشته که تقوای الهی پیشه کردن و پرداخت زکات از جمله آن شرط‌ها است. واژه زکاة و متقون در آیه‌های ۱۷۷ سوره بقره، ۷۷ سوره نساء، ۱۵۶ سوره اعراف و ۱۳ سوره مریم با یکدیگر هم‌نشین شده‌اند.

۴. ۵. هم‌نشینی واژه زکاة با جهاد

جهاد از ریشه جهد به معنای تلاش کردن و مبارزه و نبرد است. (مصطفی، بی‌تا: ذیل ریشه ج ه د) زکاة در مواردی هم‌نشین با جهاد است:

﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (حج/۷۸)؛ «و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید او شما را برگزید و در دین کار سنگین و شاقی بر شما نگذارد این همان آئین پدر شما ابراهیم است او شما را در کتب پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید تا پیامبر شاهد و گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم؛ بنابراین نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوئید که او مولا و سرپرست شما است چه مولای خوب و چه یار و یاور شایسته‌ای.»

خداوند در آیه قبلی این آیه، چهار دستور مهم و اساسی که یک فرد به عنوان مؤمن باید انجام دهد را ذکر می‌کند و «سپس در آیه ۷۸: پنجمین دستور را در زمینه جهاد _ به معنی وسیع کلمه _ صادر می‌کند و می‌گوید: «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید» (وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ). اکثر مفسران اسلامی، «جهاد» را در اینجا به معنی خصوص مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته‌اند؛ بلکه همان‌گونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود به معنی هرگونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی‌ها، و مبارزه با

هوس‌های سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته‌اند. مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» از اکثر مفسران چنین نقل می‌کند که منظور از «حق جهاد» خلوص نیت و انجام دادن اعمال برای خدا است.

بدون شک «حق جهاد» نیز معنی وسیعی دارد که از نظر کیفیت و کمیت و مکان و زمان و سایر جهات، همه را شامل می‌شود؛ اما از آنجا که مرحله «اخلاص» سخت‌ترین مرحله در جهاد نفس است، روی این مرحله تکیه کرده است؛ چرا که نفوذ افکار و انگیزه‌های غیر الهی در قلب و اعمال انسان آن قدر مخفی و باریک و پنهان است که جز بندگان خاص خدا از آن رهایی نمی‌یابند!

در حقیقت قرآن مجید در این پنج دستور از مراحل ساده شروع کرده و به آخرین و برترین مراحل عبودیت می‌رساند: نخست سخن از رکوع و سپس از آن برتر سخن از سجود است، بعد عبادت به طور کلی، سپس انجام کارهای نیک اعم از عبادات و غیر عبادات و در آخرین مرحله سخن از جهاد و تلاش و کوشش فردی و جمعی در بخش درون و برون، کردار و گفتار و اخلاق و نیت به میان آورده است؛ بنابراین، این دستور جامعی است که فلاح و رستگاری بدون شک در دنبال آن خواهد بود.

از آنجا که این تصور ممکن است پیدا شود، این همه دستورات سنگین که هر یک از دیگری جامع‌تر و وسیع‌تر است چگونه بر دوش ما بندگان ضعیف قرار داده شده است؟ در جمله‌های بعد تعبیرات گوناگونی دارد که نشان می‌دهد این‌ها دلیل لطف الهی نسبت به شما است و نشانه عظمت و مقام شخصیت شما مؤمنان در پیشگاه او است.

در نخستین تعبیر می‌فرماید: «او شما را برگزید» (هُوَ اجْتَبَاكُمْ)، اگر برگزیدگان خدا نبودید این مسئولیت‌ها بر دوش شما گذارده نمی‌شد. در تعبیر بعد می‌فرماید: «او کار سنگین و شاقی در دین بر شما نگذاشته است» (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ یعنی اگر درست بنگرید این‌ها تکالیف شاقی نیستند؛ بلکه با فطرت پاک شما هماهنگ و سازگارند و اصولاً؛ چون وسیله تکامل شما هستند و هر کدام فلسفه و منافع روشنی دارند که عائد خودتان می‌شود، در ذائقه جانتان تلخ نخواهند بود؛ بلکه کاملاً شیرین و گوارا هستند. در سومین تعبیر می‌گوید: از این گذشته «این همان آئین پدر شما ابراهیم است» (مِلَّةَ اٰبِیْكُمْ اِبْرٰهٖمَ) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۱۸۱-۱۸۳)

بنابراین خداوند قصد دارد به مؤمنان برساند که جایگاه شما آنقدر حائز اهمیت هست که انجام این کارها برای شما نه تنها سخت نیست؛ بلکه امری آسان و ممکن است و این دستورات برای رستگاری خود مؤمنان می‌باشد و لا غیر.

۶.۴. هم‌نشینی واژه زکاة با حنان و تقی

واژه زکاة در سوره مریم هم‌نشین با حنان و تقی شده است: واژه حنان به معنی رحمت و

مهربانی است؛ همانطور که خداوند متعال را حنان می‌نامند و مقصود مهربانی خداوند است. (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۲۹/۳) اکنون به بررسی معنای واژه متقون می‌پردازیم: این واژه از ماده تقی به معنای ترسیدن به خصوص ترسیدن از خداوند متعال است جمع آن اتقیاء می‌باشد که معنای پارسا و متقی و خداترس را می‌دهد. (آذرتاش، ۱۳۹۳: ۹۸)

﴿وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا﴾ (مریم/۱۳)؛ «و به او (یحیی) رحمت و محبت از ناحیه خود بخشیدیم و پاکی (روح و عمل) و او پرهیزگار بود» «و حَنَانًا مِّن لَّدُنَّا»: ابن عباس و قتاده و حسن گویند: یعنی رحمت خویش را بر او نازل کردیم. جبائی گوید: یعنی قلب او را نسبت به مردم مهربان کردیم، تا آن‌ها را به طاعت خدا دعوت کند. عکرمه گوید: یعنی محبت خود را به او دادیم. اصل این کلمه، به معنای شفقت و رقت است. حنین ناقه، یعنی اشتیاق شتر به فرزندش. از امام باقر (ع) روایت شده است که: خداوند به او رحم کرد و هر گاه می‌گفت: «یا رب»، جواب می‌داد: لیبیک.

راجب «و زَكَاةً» نظرات زیادی وجود دارد که به گفتن چند مورد اکتفا می‌کنیم: قتاده و ضحاک و ابن جریح گویند: یعنی به او عمل صالح و پاک بخشیدیم. حسن گوید: یعنی هر کس دینش را قبول کرد، پاک گردانیدیم. ابن عباس گوید: منظور طاعت خدا و اخلاص است. (طبرسی، بی تا: ۱۵۲/۱۵)؛ بنابراین زکات از آلودگی نفس جلوگیری می‌کند و مانع از انجام گناه می‌شود، حال اینکه خداوند به حضرت یحیی نگاه ویژه‌ای دارد و از اول او را برای پیامبری انتخاب کرده است. اینکه خود حضرت یحیی هم قدرت اختیار داشت و می‌توانست گناه کند اشتباه نیست؛ ولی خداوند می‌گوید: ما در وجود او چیزهایی قرار دادیم که به سمت گناه کشیده نشود و آن رحمت و محبت و پاکی و پرهیزگاری از جانب خودمان است. زکاة در این آیه معنای پاکی را می‌رساند و این پاک بودن در ذات حضرت یحیی قرار داده شده است و همین پاکی ذات او سبب منع او از انجام گناه می‌شود.

۴. ۷. هم‌نشینی واژه اُزکی با یُؤذن

واژه اُزکی بر وزن افعال تفضیل به معنی پاکیزه‌تر است (مصطفی، بی تا: ذیل ریشه زک ی) برخی از مفسران گفته‌اند: در هر آیه‌ای این واژه به کار رفته است مراد از آن، این است که عدم رعایت مطلوب آیه، به افتادن در گناهان، ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها منجر خواهد شد. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱/۴۰۲)؛ واژه اِذْن نیز به معنای رخصت (اجازه گرفتن) استفاده می‌شود مثلاً وقتی گفته می‌شود: «وما أرسلنا من رسول إلا لیطاع یاذن الله» یعنی پیامبر را فقط برای اطاعت آن هم با اجازه و اراده خداوند فرستادیم. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱/۱۴)

﴿فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (نور/۲۸)؛ «و اگر کسی در آن نیافتید داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شود بازگردید، بازگردید که برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند

به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» خداوند در این آیه قصد دارد یکی از صفات افراد پاک و شایسته را نام ببرد که این صفت اهمیت اجازه ورود به منزل دیگران است و تا شخصی اجازه ورود به منزل خود را به شخص دیگر نداده است بهتر است وارد نشود.

«فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا»: پس اگر هیچ اجازه دهنده‌ای ندیدید، داخل نشوید؛ بلکه صبر کنید تا کسی را بیابید که به شما اجازه ورود دهد، یا اگر کسی از اهل خانه را در آن جا نیافتید، داخل نشوید مگر به اجازه اهلش؛ زیرا ورود تصرف در ملک غیر است که بدون اجازه او جایز نیست. «فَارْجِعُوا» پس برگردید و دم در به انتظار بایستید و در رفع موانع ورود، اصرار نداشته باشید. «هُوَ أَزْكَى لَكُمْ»، برگشتن برای شما پاکیزه‌تر است به دلیل این که سلامت و تندرستی شما در آن است و از شک و گمان بد، درباره شما به دور است و سودش بیشتر و خیرش فزاینده‌تر است» (طبرسی، ۱۳۷۵: ۳۰۲/۴)

۴. ۸. هم‌نشینی واژه آزکی با غض البصر و حفظ الفرج

«آزکی» که از مشتقات زکاة است با غضّ البصر و حفظ الفرج هم‌نشین است:
﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾
(نور/۳۰)؛ «ای رسول به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم‌ان) فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

«غضّ البصر» در لغت به معنی فرو بستن چشم است. (مصطفی، بی تا، ذیل ریشه غ ض ض) «منظور از کلمه «یغض» در این آیه پایین انداختن نگاه است و کلمه «ابصار» جمع بصر که منظور همان چشم، عضو بیننده، می‌باشد و از اینجا مشخص می‌شود که «من» در «من ابصارهم» برای ابتدای غایت به کار رفته است، یا من اضافی است، یا من جنسیه که نوع جنس نگاه را می‌رساند و یا برای تبعیض است طبق گفته هر کدام از مفسران؛ اما معنای این عبارت این است که: چشم‌چرانی نکردن از چشم شروع می‌شود پس «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» معمولاً واژه یغضوا با قل همراه می‌شود و مانند فعل شرط و جواب شرط که همیشه به دنبال هم می‌آیند فعل قل در معنای امر است و معنای این می‌دهد که به مومنان امر کن تا چشم‌های خود را از نگاه به نامحرم فرو ببندند و تقدیر آن چنین است که: آنان را به فرو بستن چشمانشان امر کن؛ زیرا اگر تو این امر را انجام دهی آن‌ها این امر را انجام می‌دهند و این آیه به جای اینکه از نگاه کردن به نامحرم نهی کند امر به فرو بستن و پایین انداختن چشم‌ها می‌کند؛ البته که آن نهی و این امر با یکدیگر تفاوتی ندارند؛ زیرا این امر جامع و کامل است و نگاه کردن مرد به زن بیگانه و همچنین نگاه کردن زن به مرد بیگانه را مشخص کرده است و آن بازنگه داشتن نگاه است. منظور از جمله «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» این است که به آنان امر کن تا فروج خود را حفظ کنند و معنی «الفرجة و الفرج» شکافی بین

دو چیز است که گفته شده کنایه از عورت است و حتی در قرآن کریم که سرشار از ادب و اخلاق است نیز این کنایه به کار رفته است و راغب گفته: در عرف هم آنقدر این کنایه به کار گرفته شده که به صورت نص و اسم صریح برای عورت شده است و از مقابله‌ای که بین این دو جمله شده است این منظور برداشت می‌شود که منظور از حفظ فروج، پوشاندن آن از نگاه نامحرم است، نه حفظ آن از زنا و لواط؛ همانطور که گفته شده و در روایتی از امام صادق آمده است که: هر آیه‌ای که حفظ فروج در آن به کار رفته منظور حفظ آن از زنا است به جز این آیه، که منظور از حفظ الفروج پوشاندن و حفظ آن از نگاه نامحرم می‌باشد؛ پس نتیجه اینکه خداوند به این حکم هشدار می‌دهد که نگاه خودتان را حفظ کنید و چشم‌هایتان را پایین اندازید که این برای شما بهتر است و خدا از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۴/۴۳۰-۴۳۱)

در مورد هم‌نشینی واژه آزکی و یغض دو مورد در قرآن آمده است مورد اول همین سوره نور آیه ۳۰ است و مورد دوم در سوره روم آیه ۳۹ است که در آن واژه زکاء و مضغون با یکدیگر هم‌نشین شده‌اند.

نتیجه‌گیری

- با هم‌نشین شدن واژه زکات و نماز (صلاة) به این نتیجه رسیدیم که این دو اصل از هم جدا نیستند و خداوند در بسیاری از موارد بلافاصله پس از امر به نماز به زکات امر کرده است و دلیل این مسئله این است که خداوند قصد دارد به همه بگوید که همان‌قدر که به مسائل فردی می‌پردازید به مسائل اجتماعی خصوصاً زکات که موجب از بین رفتن فقر است نیز، توجه کنید و به آن اهمیت بدهید.

- مقصود خداوند از هم‌نشینی واژه زکات و سرپرست (ولی) این است که به همه بندگان بگوید که تنها کسی می‌تواند سرپرست مؤمنان باشد که از طرف خدا باشد و البته که خداوند شخصی را انتخاب می‌کند که برپاکننده نماز و پرداخت‌کننده زکات باشد. از این روی در قرآن کریم زکات و جهاد با هم هم‌نشین شده است تا تأکیدی بر این نکته باشد که پرداخت زکات اموال و جهاد در راه خداوند تقریباً در یک راستا و در یک جایگاه قرار دارند.

- واژه زکات و ایمان با یکدیگر هم‌نشین شده است و مقصود از هم‌نشینی این دو واژه این است که کسی ایمانش مورد قبول است که از دستورات خداوند که یکی از آن‌ها پرداخت زکات اموال است، اطاعت کند و این مقصود از هم‌نشینی واژه زکات با اطاعت از خدا و پیغمبرش نیز می‌باشد و دلیل هم‌نشینی واژه زکات و آرامش و نترسیدن از عذاب الهی «عدم الحزن و الخوف» نیز این است که چنین مؤمنی که از دستورات خداوند اطاعت کرده و تمام اوامری که خداوند دستور داده است را انجام داده مطمئناً هیچ گونه ترس و دلهره‌ای در دل او نیست. از هم‌نشینی پاکیزگی نفس با اجازه گرفتن چنین برداشت می‌شود که خدا

به بندگان مؤمن خود می‌گوید نشانه پاکیزگی شما در این است در صورتی که اجازه ورود به منزل کسی را پیدا کردید به خانه‌های آن‌ها وارد شوید و در صورتی که اجازه ندادند برگشت از آن مکان شایسته‌تر است؛ در واقع قصد خداوند این است که برای آن‌ها احترام گذاشتن به حریم خصوصی دیگران را گوشزد کند و همچنین خدا با هم‌نشینی پاکیزگی نفس با فرو بستن چشم همه مردها را به فرو بستن چشمان خود در مقابل زنان نامحرم امر می‌کند و آنان را از گناهان دیگر نیز باز می‌دارد.



سال پنجم

شماره دوم

پیاپی: ۹

پاییز و زمستان

۱۴۰۰



کتابنامه

- قرآن کریم
- آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۳): «فرهنگ معاصر عربی-فارسی»، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۴): «النهاية في غريب الحديث و الاثر»، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰): «السرائر»، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم (۱۴۱۰): «لسان العرب»، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
- ابیاری، ابراهیم (۱۴۰۵): «الموسوعة القرآنية»، قاهره: موسسه سجل العرب، چاپ اول.
- اچسون، جین (۱۳۷۱): «مبانی زیان‌شناسی»، ترجمه محمد فاضل، تهران: نگاه.
- افرام البستانی، فؤاد (۱۳۸۹): «منجد الطلاب»، ترجمه محمد بندر ریگی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱): «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
- باقری، مهری (۱۳۷۷): «مقدمات زبان‌شناسی»، تهران: قطره.
- بی‌پرویش، مانفرد (۱۳۶۳): «زبان‌شناسی جدید»، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: نشر آگاه.
- پالمر، فرانک، (۱۳۶۶): «نگاهی تازه به معنی‌شناسی»، ترجمه کورش صفوی، تهران: مرکز.
- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (۱۴۱۹): «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»، تحقیق محمدباقر خالصی، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه) (۱۴۱۲): «مختلف الشیعه»، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- دهقان‌پور، علیرضا؛ بخشی، ژیللا (۱۳۹۳): «معناشناسی احسان در قرآن»، تهران: پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۷، دوره ۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶): «مفردات الفاظ القرآن»، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم، بیروت: الدار الشامیه، چاپ اول.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۰۹): «شرح القاموس المسمی تاج العروس من جواهر القاموس»، تحقیق مصطفی حجازی، دار الهدایه.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷): «درآمدی بر معنی‌شناسی»، تهران: سوره مهر.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲): «پرتوی از قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۱): «مختصر المیزان فی تفسیر القرآن»، تهران: اسوه، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵): «تفسیر جوامع الجامع»، مترجمان: علی عبدالحمیدی، اکبر غفوری، احمد امیری شادمهری، مشهد مقدس آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
- _____ (بی تا): «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ترجمه حسین نوری همدانی و همکاران، تهران: فراهانی، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴): «اختیار معرفه الرجال»، قم: موسسه آل بیت علیهم السلام.
- _____ (۱۴۱۷): «الفهرست»، موسسه نشر الفقه، چاپ اول.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹): «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰): «تفسیر عاملی»، تهران: کتاب فروشی صدوق، چاپ اول.
- علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵): «الانتصار»، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸): «العین»، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹): «بیولوژی نص»، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸): «تفسیر نور»، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴): «تفسیر القمی»، قم: موسسه دارالکتاب، چاپ سوم.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷): «الکافی»، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۶): «معناشناسی»، ترجمه سید حسن سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹): «من هدی القرآن»، تهران: دار محبی الحسین، چاپ اول.
- مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، أحمد حسن؛ القادر، حامد عبد؛ النجار، محمد علی (بی تا): «المعجم الوسیط»، بیروت: المكتبة الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸): «تفسیر کاشف»، ترجمه موسی دانش، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
- میدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱): «کشف الاسرار و عدة الابرار»، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۵): «جواهر الکلام»، تحقیق عباس قوچانی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵): «مستند الشیعه»، موسسه آل بیت علیهم السلام، چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

bibliography

- Holy Quran
- Azartash, Azarnosh (1393SH): "Contemporary Farhang Arabic-Persian", Tehran: Ni Publishing, Chap Shanzdham.
- Ibn Atheer, Mubarak bin Muhammad (1364SH): "The End in Gharib Hadith and Athar: Qom: Ismailian Institution, fourth edition.
- Ibn Idris, Muhammad Ibn Ahmad (1410AH): "The Secrets," Qom: Mudarresin University, second edition.
- Ibn Manzur African, Muhammad ibn Makram (1410AH): "Lisan al-Arab", Beirut: Dar al-Fikr, first chapter.
- Abiyari, Ibrahim (1405AH): «The Qur'anic Encyclopedia», Cairo: Arab Record Institution, first chapter.
- Achson, Jane (1371SH): "Ziyanshenasi Buildings", translated by Muhammad Faiz, Tehran: Negah.
- Efram Al-Bustani, Fouad (1389SH): "Upholstered Students", translated by Muhammad Bandar Riggi, Qom: Islamic publications, first edition.
- Izutsu, Toshihiko (1361SH): "Khuda wa Insan der Qur'an", translated by Ahmad Aram, Tehran: Sherkat Sehami Anshar.
- Bagheri, Mehri (1377SH): "Introductions to Zabanasi," Tehran: Qatra.
- Biparvish, Manfred (1363SH): "Jadeed Zabanasi", translated by Muhammad Reza Batni, Tehran: AGAH Publishing.
- Palmer, Frank, (1366SH): "Nagahi Taza Beh Maani Shinasi", translated by Cyrus Safavi, Tehran: Markaz.
- Hosseini Ameli, Muhammad Jawad bin Muhammad (1419AH): "The Key to Dignity in Explanation of the Rules of the Sign," investigated by Muhammad Baqir.Khalisi, Qom: Institution of Islamic Publishing, first edition.
- Helli, Hassan bin Youssef (Allama) (1412AH): "Various Shiites," Qom: Institution of Islamic Publishing, first chapter.
- Dehghanpour, Alireza; Bakhshi, Gila (1393SH): "Ma'anashnasi Ehsan dar Qur'an", Tehran: Papougah parsi, the Qur'anic knowledge, Shamara 17, turn 5.
- Ragheb Isfahani, Hussain bin Muhammad (1416AH): "The Vocabulary of the Qur'anic Words", edited by Safwan Adnan Daoudi, Damascus: Dar Al-Qalam, Beirut: Al-Dar Al-Shamiya, Chap.
- Zubaidi, Muhammad bin Muhammad (1409AH): "Explanation of the dictionary called the crown of the bride from the jewels of the dictionary", achieved by Mustafa Hegazy, Dar Al-Hedaya.
- Safavi, Kourosh (1387SH): «Dramadi Bar Maani Shinasi», Tehran: Surah Mehr.
- Taleghani, Mahmoud (1362SH): "Partoi az Qur'an", Tehran: Sherkat Sehami Enshar, Chap Chaharm.
- Tabatabai, Muhammad Hussain (1421AH): "A summary of the scale in the interpretation of the Qur'an", Tehran: Aswa, first edition.
- Tabarsi, Fadl bin Hassan (1375SH): "Tafsir of the mosques of the mosque", translated by: Ali Abdel Hamidi, Akbar Ghafari, Ahmad
- Amiri Shadmehri, Holy Mashhad Astan Quds Razavi Baniyad Peshohshahi Islami, Chap Awal.
- _____ (BTA): "Translation of the interpretation of Majma' al-Bayan",



سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

- translated by Hossein Nouri Hamdani and Hamkaran, Tehran Farahani, first edition.
- Toosi, Muhammad bin Hassan (1404AH): "The Choice of Knowledge of Men," Qom: Aal al-Bayt Institution, peace be upon them.
 - ___ (1417AH): "Al-Fihrist", Institute for the Publishing of Jurisprudence.
 - Tayyib, Abd al-Hussein (1369SH): "The best statement in the interpretation of the Qur'an", Tehran: Proliferation of Islam, second edition.
 - Amili, Ibrahim (1360SH): "Aamili's interpretation", Tehran: Faroshi Sadouq's book, first edition.
 - Alam Al-Huda, Ali Bin Hussein (1415AH): «Victory», Qom: Institution of Islamic Publishing, first chapter.
 - Farahidi, Khalil bin Ahmed (1408AH): "The Eye", edited by Mahdi Makhzoumi and Ibrahim Samrayi, Beirut: Al-Alamy Institute. For Publications, Chap All.
 - Qaemini, Alireza (1389SH): "Biological text", Tehran: The publications of Peshgah Farhang and Islamic Language.
 - Qiraati, Mohsen (1388SH): "Tafsir Noor", Tehran: Farhangi Darushaei Az-Qur'an Center, first edition.
 - Qummi, Ali bin Ibrahim (1404AH): "Tafsir al-Qummi", Qom: Dar al-Kitab Institution, third edition
 - Kellyni, Muhammad ibn Yaqoub (1367SH): "Al-Kafi", Edited by Ali Akbar Ghafari, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya third edition.
 - Mukhtar Omar, Ahmad (1386SH): "Ma'anashnasi", translated by Seyyed Hassan Seydi, Mashhad: Daneshgah Ferdowsi.
 - Modari, Seyyed Muhammad Taqi (1419AH): "From the guidance of the Qur'an", Tehran: Dar Mohebi Al-Hussein, first chapter.
 - Mustafa, Ibrahim; El-Zayyat, Ahmed Hassan; Al-Qadir, Hamed Abd; Al-Najjar, Muhammad Ali (Beta): "Al-Mu'jam Al-Wasat", Beirut: Islamic Library for printing, publishing and distribution.
 - Mostafawi, Hassan (1368SH): "The Investigation into the Words of the Noble Qur'an", Tehran: The Ministry of Farhang and Islamic Guidance, first edition.
 - Mughniyeh, Muhammad Jawad (1378SH): "Tafsir Kashef", translated by Musa Danesh, Qom: Bo'stan, the book of Qom (publishing the communications book). Islamic Seminary Qom), first edition.
 - Makarim Shirazi, Nasir (1371SH): "Tafsir Namouna", Tehran: House of Islamic Books, tenth edition.
 - Meybady, Ahmad ibn Muhammad (1371SH): "Kashf al-Asrar wa Udat al-Abrar", Tehran: Insharat Amir Kabir, fifth edition.
 - Najafi, Muhammad Hassan bin Baqer (1365SH): «Jawahir al-Kalam», investigated by Abbas Quochani, Dar al-Kutub al-Islamiyya, second edition.
 - Naraqi, Ahmed bin Muhammad Mahdi (1415AH): "The Shiite Document", Aal al-Bayt Institution, peace be upon them, first edition.



سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰